فصلنامه تحقیقات علوم تربیتی در نظام آموزشی

شماره مجوز: ۹۴۲۲۱ ((سال اول-تابستان ۱۴۰۲))

بررسی و تحلیل راهکارهای پیشرفت و تحول در عرصه تعلیم و تربیت دانش آموزان در نظام آموزشی در راستای تحول بنیادین در آموزش و پرورش

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۵/۰۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۶/۰۲)

حلیمه رنجبر

چکیده

همه انبیای خدا و پیامبران صاحب شریعت الهی بر محور و اساس تعلیم و تربیت یا تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت مبعوث شده اند و اساس بعثت انبیا بر این قرار دارد و در سوره جمعه آیه ۲ به همین نکته تصریح شده است که "هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعللمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین." این آیه گویای اساس بعثت انبیا براساس تزکیه و آموزش و تعلیم حکمت است. قرآن در سوره بقره (۵)، افزون بر آن به نکته دیگری اشاره کرده است که انبیا علاوه بر این به اصطلاح ریشه و اساس، یک نکته ظریفتری را یادآور شده است که علاوه بر تعلیم و تربیت، حکمت و دانش و کتاب بر امتها، چیزهایی تعلیم می دهند که آن تعلیمات را نمی دانستند، ویعلمکم مالم تکونوا تعلمون یعنی آموزش چیزهایی که نمی دانند; بنابراین یک بحث فراگیر در مساله تعلیم و تربیت اسلامی از این آیه استفاده می شود و در این جا دو محور را باید در نظر گرفت: محور اول، به اصطلاح معلم و مربی، مزکی و... که تعلیم دهنده است. محور دوم، متربی، تربیت شونده و تعلیم گیرنده و تزکیه شونده است و جالب توجه است که قرآن بر این اساس نخستین معلم را در آفرینش انسان، خدا و سپس آدم را معرفی می کند و گروه تعلیم شونده را هم فرشتگان به حساب می آورد (جامعه و بشریت را چون گلستان و استاد و معلم را باغبان و گل پرور می داند) و لذا امتیازی که فرشتگان گرفتند و بعد از آن یادگیری، اعتراف کردند، ادعای قبلی را پس گرفتند و اعتراف کردند که در آموزش از حضرت آدم یک رتبه پایین تر هستیم و آن تعبیر صریح قرآن است که; خداوند آن اساس و ریشه و اسما علوم و دانش های مختلف را به آدم آموخت (علم آدم الاسما کلها ثم عرضهم علی

الملائکه) و وقتی که فرشته ها اعتراض کردند: که چرا ما را خلیفه الله قرار ندادی که از علم و دانش بی کران بهره مند شویم " خداوند به آدم فرمود : آن اسمائی که آموختی به اینها بگو : "آن اسمائی که یاد گرفته بود، آن دانشی که از طریق الهام و وحی آموخته بود به فرشتگان عرضه کرد. فرشتگان تسلیم شدند و اعتراف کردند به این که ما چیزهایی را نمی دانستیم و الان آموختیم. "لاعلم لنا الا ماعلمتنا" یعنی آن برتری خود را پس گرفتند و پذیرفتند که تنها آدم شایسته جانشینی و خلیفه الهی است آن هم به سبب دانش و علم سودمند الهی. در این جا نکته ای است که معلوم می شود، ما چیزی نداریم مگر آن چیزی که خدا به ما بیاموزد و یاد بدهد.

واژگان کلیدی: نظام آموزشی، آموزش و پرورش، حیات طیبه، نهاد تربیتی، برنامه درسی

بخش اول: بررسی جایگاه اصول و اهمیت آن در تعلیم و تربیت

شاید این سوال برای هرکسی پیش آید اصول در نظریه های تربیتی چه جایگاهی دارند ودر عمل تعلیم و تربیت چه نقش هایی را ایفا می کند؟ در پاسخ به این سو ال باید گفت که منظور از اصول در این جا، همان اصول تعلیم و تربیت است. در هر صورت در جایگاه تعلیم و تربیت اصول نقش اساسی دارد به قدری که هم در خود قرآن، هم در کلام امیرالمو منین و ائمه به این اصول اشاره شده است.
بنابراین جایگاه اساسی تعلیم و تربیت، مربوط به آن اصول هست، مخصوصا در ارتباط با اصولی که در اسلام وجود دارد به عنوان مثال وقتی اسلام، محور تربیت و تعلیم را بر مبنای انسان شناسی، آن هم به عنوان موجودی که باید تربیت شود، برای یک جامعه پیش از خلقت و دوران جنینی، دوران کودکی، دوران شیرخواری و دوران و مراحل بعدی حساب می کند، پیداست که دیدگاه این اصول چقدر وسیع می باشد. در نهج البلاغه که بعد از قرآن دومین دائره المعارف وسیع شیعه و اسلام است. نامه ۵۳ مالک اشتر، نکته های بسیار زیبا و گویایی دارد و هم نامه ۳۱ امام علی (ع) به فرزندش امام حسن، حدود ۱۸ محور اساسی تربیت فردی و اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، نظامی و محورهای دیگر در این وصیتنامه به کار گرفته شده است و با زبان تربیت به فرزند خویش، امام حسن(ع) امر فرموده است. که در واقع اصول تربیتی صحیح برای تمام انسانها به کار می رود. درباره نظرات مربوط به این که اهمیت اصول درتعلیم و تربیت چیست؟ امثال افلاطون و سپس فارابی و دیگران، براساس مدینه

فاضله چنین تکیه می کننـــد، که این شیوه را به صـــورت دیگری فلاسفه اسلامی بعد از او دنبـــال می کنند و اساس تعلیم و تربیت را، تربیت انسانهای فاضل و جامه فاضل مـی داننـد کـه شایسـتگی عضویت در جامعه و مدینه فاضله را داشته باشد، به اصطلاح بتواند در یک جامعه ای کـار کنـد، کـه اساس و حکومت آن جامعه به دست نخبگانی است، که در فلسفه و حکمـت و تعلـیم و تربیـت کـار آزموده اند. پیداست که به طریق دیگری باید به تربیت نظر بیفکنیم. اکثریت انسـانها چـه باسـواد یـا بیسواد نظریه خوشبختی و اقتصاد و پولداری مثل مارکس و انگلس و نظـام کمونیسـتی و نیـز نظـام کاپیتالیسم بر مبنای اقتصاد و برنامه های دیگر نظر دارند و تعلیمات حرفه ای و فنی را در این راسـتا مدنظر قرار می دهند. علاوه بر کارهای تخصصی که رشته های مختلف دارد، به مساله لذت گرایـی، و بی بندوباری توجه زیادی شده است. ولی دین همواره جامعه و انسانها را به خـداو قیامـت و تـرک لذایذ مبتذل شهوانی دنیا سوق داده است و سعی می کند تربیت شونده را با توجه به بهـره گیـری از لذائذ مشروع و طبیعی به ترک لذت های نامشروع و به این سو یعنی گرایش بـه معنویـت و اخـلاق توجه دهد. این نکته ای است که در تربیت اسلامی که محور "تزکیه مقـدم بـر تعلـیم اسـت" کـه، اساس بعثت انبیا می باشد قرار گرفته است. آیا در تعلیم و تربیت اسلامی، اصـول مـورد توجـه قـرار گرفته شده است؟ چگونه می توان در متون اسلامی به اصول تعلیم وتربیت دست یافت؟ پاسخ سو ال اول مثبت است.اصول تعلیم و تربیت در اسلام بخصوص محورهای کلی آن شناخته شده است، چون مبانی تعلیم و تربیت، مبانی انبیا و بعد ائمه هدی هستند و کاربرد تعلیماتی آن مشخص می باشد. اما این که چگونه به این اصول در متون اسلامی می توان دست یافت قابل بررسی است. بـرای روشـن شدن، دو منبع اصیل معرفتی در اسلام وجود دارد، که یکی قرآن و در کنار قـرآن تبیـین آن و سـنت پیامبر که دو منبعی هستند که منبع اول آن دو بخش است:

۱- خود قرآن و آیات قرآن و زمینه های تربیتی انبیا گذشته که تا زمان پیغمبر به دست می دهد.

۲- سنت یعنی راه و رسم و گفتار و رفتار و تقریر (امضا پیامبر)، که مجموعه احادیث فراوانی است که از طریق مختلف، شیعه و سنی نقل شده است. شیعه در این زمینه گنجینه های فراوانی دارد. جوامـع حدیثی اولیه کتب اربعه و جوامع ثانیه چون وافی، وسـایل الشـیعه، مسـتدرک الوسـایل، بحـارالانوار، دومین محور، نهج البلاغه امیرالمومنین است و متاسفانه نهج البلاغه در کنار قرار گرفته شد و خیلـی روی آن تکیه و بحث نمی شد. ولی دانسته است که وقتی که انسان در کنار نهج البلاغـه قـرار مـی گیرد، مشخص می شود در کنار اقیانوس بی کرانـی از معـارف الهـی و بشـری و انسـانی و تربیتـی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، نظامی ایستاده است که کرانه اش پیدا نیست و به همین جهت بیشـترین مطلب را می توان از این منبع دریافت کرد، علاوه بر این، احادیث ائمه (ع) ما هم کم نیست: گفتنـی

است که با انحراف ولایت امری و غصب خلافت، حدود صد سال، تقریبا چیزی کمتر، حدیث نوشته نمی شود، حتی نقل حدیث از رسول خدا ممنوع شد.

به هر حال به هر علتی سیاست آن روز ایجاب می کرد; بعد از صد سال، نقل حدیث احیا می شود. چون حافظان حدیث و منابع اولیه نقل، اکثرا از دنیا رفتند، (نسل اول و دوم) نسل سوم هم چیزی نمی دانستند و دست فرصت طلبان در جعل احادیث زیاد گردید. برای جلوگیری از همین نکته تعلیمی و تربیتی در معنی وسیع، امام باقر(ع) دست به ابتکار جدیدی زدند و احیا حدیث کردند. راه کسب حدیث صحیح را تعلیم داد و درسهایی برای دانشجویان گذاشت که دنباله آن را در عصر فرزند ارجمندش امام صادق (ع) می یابیم. این که می شنویم امام صادق(ع) چهار هزار شاگرد تربیت کرد، چهار هزار شاگرد در آن روز در یک خانه، یکجا تربیت کردن کاری شبیه به محال است ولی این محال، در عصر امام صادق(ع) تحقق پیدا کرد. تربیتهای تخصصی اینها مورد نظر است. وقتی در زمینه تالیفات یاران امام صادق(ع) می نگریم، قریب به ششصد کتاب حدیثی، در زمینه های مختلف کلامی، اصولی و فقهی و تفسیری حتی تجربی، ریاضی و جنبه های مختلف تالیف کردند وبا توجه به رساله های دو صفحه ای و کوتاه و گویای جابربن حیان اگر حساب شود، بیش از هزار کتاب فقط از شاگردان امام صادق(ع) نوشته و باقی مانده است (با توجه به آن پانصد رساله جابربن حیان،) بنابراین در عصر امام صادق(ع) چه منبع بزرگ و کار عظیمی است. این باعث شد که تشیع، در طول تاریخ سربلند و سرافرازتر از بقیه جوامع و فرق اسلامی نشان داده شود، که امروز افتخار ما به این منابع اهل بیت که دسترسی داریم، می باشد.

بینش عظیم قرآنی و الهی سخنان امیرالمومنین(ع) این تحول را عالی تبیین می کند. به عنوان مثال وحشی آدم کش، قاتل حمزه و اجیر هند جگرخواره، کسی که حمزه سیدالشهدا را به خاطر پول می کشد، پیامبر چه تحولی در وجود ایشان ایجاد کرده که در آن روز می گوید: "من آماده ام و تسلیمم هر کسی که بر ضد این آیین کار می کند یا ادعای نبوت به دروغ می کند، برای او پاسخ مساعدی انتخاب بکنم و لذا می گوید من دو کار عجیب کردم; در جایی بدترین کار و در اسلام بهترین کار، در جاهلیت حمزه سیدالشهدا را شهید کردم و در اسلام، مسیلمه کذاب را از پا درآوردم." یا اینکه عمربن جموع که یکی از فرماندهان اسلام است با این که اعرج در جنگ عاجز و معاف شده بود و در جنگ احد به اصرار خود شرکت می کند و شهید می شود داستانش جالب است که او بت پرست به تمام معنی بود که هر چه مبلغ اسلام، مثل مصعب بن عمیر تبلیغ می کرد در او اثر نداشت. و بت خانه را تمیز می کرد، کرنش و عبادت می کرد و متوجه شد که بت را دزدیدند و یک شمشیر خیلی تیز هم کنارش گذاشتند و عمر وقتی آمد، جای بتش را خالی دید به اطراف نگریست جستجو کرد بت

را در مزبله دید و کنار آن یک شمشیر، ناگهان، گویی از یک خواب عمیق بیدار شد و دگرگون گشت یک جمله ای هم گفت و شعری دارد و آن این جمله است و تعبیر بسیار ظریفی است می گوید: "مگر می شود آن موجودی که در مزبله است با یک سگ همنشین و یک شمشیری هم در کنار آن است نمی تواند دفاع کند. آن خدای من و پروردگار من باشد؟" خوب می بینید تحولاتی که انبیا دارند بر اعماق وجود انسان یک تحول و از یک راه نیست، بلکه از راههای مختلف، ولی عمده هدفها این است که دگرگونی مساعدی که افراد می گویند در وجود انسان به وجود بیاورند. اگر این تحول به وجود بیاید دیگر این ایمان، ثابت و استوار می شود و با تبلیغات و شبهات، دیگر لغزشی در او به وجود نمی آید. ملت جدید و امت تازه ای پدید می آید، مانند امت انقلابی ایران و امت حزب الله لبنان و امت انتفاضه فلطسین مانند امت راستین محمد (ص) دگرگون و استوار و ثابت قدم ماندند و پیروز شدند. با نظر به بعد فکری و فلسفی احتمالا" ویژگی مهم عصر حاضر تردید در مطلق نگری اعم از مطلق نگری علمی، فلسفی، دینی است. در عوض نسبت گرایی و کثرت گرایی به منزله پادزهری برای مطلق نگری رواج یافته است. لطفا این ویژگی را توضیح دهید.

به هرشکل با اینکه این یک مساله جدید عصری است واز مطالب بسیار پرسروصدای جامعه و محافل تعلیم و تربیت، دانشگاهی و مدارس است، در عین حال ریشه در مسائل قدیمی و کهن دارد. ولی تردید و شک(۶) و نسبیت گرائی هرگز مطلق نبود و در همه چیز و همه جا جاری نمی باشد. مسایل علمی فلسفی، تجربی و ریاضی و... زیادی داریم که ثابت است و دارای اصولی یقینی و علمی غیرقابل شک و تردید می باشد. از جمله در برخی از مسائل دین و اسلام که بناچار باید با همان دید علمی و مطلق نگری به آن بنگریم، یعنی با این نگرش، مثلا توحید و یکتائی خدا، در مسائل اعتقادی مربوط به خدا، صفات خدا، اصل معاد و اصول پنج گانه (یا به تعبیری سه گانه) در اسلام، لازم نیست که تجدیدنظر یا نسبت گرایی را در آنها قائل شویم، و همچنین در بسیاری از فروعات و واجبات مسلم، و نیز بسیاری از مسائل اصول اخلاقی که در زمانهای پیش، بصورت یک اصل پذیرفته بودند، امروز نمی توان گفت که قابل اجرا نیست و آن را به صورت مطلق نمی توان پذیرفت. حسن و قبح فلسفی و عقلی و امثال آن یا بطلان و محال بودن اجتماع نقیضین و مطالبی از این قبیل از دیرزمان مسلم است پس نمی توان گفت که در این زمان، به این صورت مطلق نگری نمی توان به آنها نگریست، پس برخی اصول ثابت است و برخی متغیر می باشد که هم در گذشته و اسلام پیشین و هم در عصر حاضر مورد توجه هستند. این به عنوان یک اصل، پذیرفته شده است. آن اصل دیگری که امروز در مسائل دینی پلورالیزم دینی یا کثرت گرایی، مدنظر می باشد، تکثرگرایی و پلورالیزم به این معنی باز مقوله قابل تشکیک، مثل سیاهی و سفیدی، شدت و ضعف دارد. به ناچار

این نوع پلورالیزم دینی در بعضی جاها در مسائل اصولی و ثابت و در غیرمتغیرها قابل نفی است. ولی مشکلی وجود ندارد که در بعضی جاها پذیرفته شود پس دو نوع پلـورالیزم داریـم، پلـورالیزم طـولی و پلورالیزم عرضی، پلورالیزم طولی در مسیر تکامل دینـی و ادیـان تـا اسـلام و خاتمیـت، و عرضـی و استقلالی هر دین و مکتب که قابل پذیرفتن نیست. پلورالیزم دینی را به صورت یک اصـل ثابـت در تمام ادیان، تحت عنوان اصل تکامل تدریجی دین می توان پذیرفت. دین در اسلام یا در ادیان دیگر به یک شکل نازل نشده است به صورت تدریجی نازل شده و به صورت تدریجی تکامل یافته اسـت. دین زمان حضرت آدم(ع)، زمان حضرت ابراهیم و حضرت نوح و حتی زمان انبیا دیگر محـدودیتها و برنامه های خاصی داشته و تکامل یافته اش در زمان پیغمبر اسلام آمده است آیـه ۳ سـوره مائـده... الیوم اکملت لکم دینکم.... پس پلورالیزم تکامل و تکثرگرایی دینی را به عنوان یک اصل ثابـت مـی توان پذیرفت، که نفی مطلق نباشد. اما پلـورالیزم دینـی و باصـطلاح یـک دیـن مسـتقل و عرضـی سروصدای امروزی مربوط به آن است، قابل قبول نیست که امروزه معمولا اینها اسلام را مطلق گـرا می دانند که چرا فقط اسلام را به عنوان تنها دین می دانند نه دیگر ادیـان و اندیشـه را! بنـابراین در یک جمله می توان خلاصه کرد که ما بقیه دینها آسمانی را به صورت دین تکـاملی در طـول ادیـان پیشین تا اسلام آمده است، نه ادیان بعد از آن را. بر این مبنا اسلام جامع ادیان است و تـا آن زمـان پیش از بعثت پیغمبر(ص) دین قبل از آن، پذیرفته بود و به صورت یک دین مستقل، ولـی بـا آمـدن پیغمبر اسلام، ادیان گذشته ادغام در این دین کامل شده است. و پذیرش اسلام به منزله آنسـت کـه چونکه صد آمد نود هم پیش ماست پلورالیزم طولی و به اصطلاح تکثر دینی طولی در شـعاع اسـلام پذیرفته است ولی بعد از اسلام دیگر جایگاهی ندارد.این مفهوم بدین معنا نیست که اسلام، اساس آن را نقض می کند.عوارض پلورالیزم دینی (ادیان) مطرح در جامعه، به قدری زیاد است که با توجـه بـه آن عوارض و با توجه به آن نفی مسلمات دینی که درهر جامعه دینی مطرح است ایـن پلـورالیزم بـه این معنی را نمی توانیم بپذیریم. در آن صورت باید برخی از اصول ثابت را نفـی کنـیم و بایـد گفـت حتی افراد مدعی روشنفکری، و روشنفکر گاهی اصول گرا هستند، آن نفی ها را نمی پذیرند.

بخش دوم: مهارت آموزی در نظام آموزشی و اصلاح زیرساخت های آن

کثرت گرایی در بعضی جاها در مسائل اجتماعی و در مسائل تعلیمی و تربیتی به یک معنـی اشـکالی ندارد. هم مسلمان پایبند به اصول و اخلاق اسلام بودن و در بعضی مسائل و... پلورالیزم بمعنای اول، هم تکثرگرا شدن و در بعضی مسائل با چنین معنا که در جوامع مطرح است پذیرفته اسـت منتهـا بـا حفظ آن اصول. ولی قدر مسلم نمی توان این تکثرگرایی و پلورالیزم دینی را به معنی دوم پذیرا شـد. با نظر به بعد اقتصادی و توسعه ای، احتمالا ویژگی مهم عصر حاضر بها دادن به مهارت آموزی و کم

بها ساختن تربیت است. لطفا این ویژگی را توضیح دهید. مهارت آموزی نه در این عصر و نه در عصرهای نخستین اسلام، هیچ وقت، امر خلافی نبود و اسلام با این مساله برخورد منفی نداشته است، بلکه برخوردهای مثبت دارد. منتهی در مهارت آموزی دو نکته قابل توجه می باشد:
استعدادهای افراد در این مهارت ها باید شناخته شود که اولا افراد چه زمینه های مستعدی دارند، به ویژه در آموزشهای حرفه ای و بعد اقتصادی، بازاریابی و تجارت و آنها را بازشناسی کرده و بعد در زمینه تعلیم آنها اقدام کرد. در مرحله دوم با تهیه همه ابزار لازم، تلاش نمود البته این با مقتضیات زمان فرق می کند. انسان ابعاد مختلفی دارد و خیلی از ابعاد وجودی انسان برای همه شناخته شده نیست. آلکسیس کارل متخصص و انسان شناس فرانسوی که در علوم تجربی هم ید طولایی دارد، در کتاب خود به نام انسان موجود ناشناخته که به زبان فرانسوی و فارسی ترجمه می باشد در جمله ای به این نکته اشاره کرده است. این به خاطر ابعاد مختلف درونی روانی انسان و استعدادهای شگرف انسان و بعد مادی و معنوی انسان است. اگر این شناخت حاصل شد، سپس باید آن را در همان حد تعلیم داد. با دقت باید نگریست که چه نکته هایی مهم یا مهمتر است، گاهی مسائل اقتصادی به قدری مهم است که همه وجود انسان را خلاصه می کند. اگر طبق این معیار پیش رود که بعضی از مکتب های مادیگرای غرب رفته اند. در مسایل ابزاری و تکنیکی و علمی پیش رفته اند ولی قدر مسلم در راستای اسلام حرکت نشده است.مشرکان و مادی گران دیروز و امروز می گویند: در اسلام به این بعد به دیده منفی نگریسته شده است که اقتصاد و مسائل اقتصادی زیربنا نیست و روبنا است و یکی از مسائل و ابعاد وجودی انسان است. در یک کلمه می توان پاسخ داد که، مشرکان قریش در پیشنهاد سال هفتم هجری به پیغمبر هر سه بعد را به پیغمبر پیشنهاد کردند که اگر پیغمبر یک کلمه در ستایش بتهای آنان بگوید حاضر بودند بیشترین سرمایه را به او بدهند و بیشترین ثروت را او داشته باشد و حاضر بودند حتی پادشاه شود، رعیت و فرمانبردار او باشند، زیباترین زنان و دختران عرب را دراختیار او و به ازدواج او درآورند.
پاسخ جالبی که در تاریخ طبری از پیامبر (ص) نقل شده است که :اگر شما آفتاب را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهید از این رسالت خود دست بر نمی دارم. بنابراین این فکر که بعضی اوقات در مسائل اقتصادی باید مسایل اخلاقی، تربیتی و اصیل دینی را فدا کرد و تربیت های ویژه ای را با دیدگاه های مختلف پرورش داد. این دیدگاه در اسلام پسندیده نیست، ولی اگر با حفظ آن ارزشهای اصول گرا و مبانی اسلامی بتوان فن آموزی، کارآموزی در رشته های مفید در مسائل اقتصادی را پیاده کرد بسیار کار زیبنده ای است. بنابراین با توجه به پاسخهایی که در این زمینه داده شده، نمی توان این را به صورت مطلق پذیرفت و موارد را باید از هم جدا ساخت.

همان طور که شاگردان ائمه(ع) به ویژه در عصر امام صادق(ع)، قبل از این که تخصصی تربیت شوند، استعدادهایشان شناسایی می شد، استعداد فکری، اخلاقی، دینی، فلسفی، کلامی، جدلی، استعداد علوم تجربی، علوم شیمی در آنها شناسایی می شد سپس به همان جنبه تخصصی آنها پرداخته می شد. مانند محمد بن مسلم، هشام بن سالم و هشام بن حکم و جابربن حیان که پدر علم شیمی لقب گرفته است. از شاگردان ویژه امام بود. او تخصص را در او پرورش داد. اگر در زمینه جدل "بعضی ها قوی بودند به فن جدل" روی می آوردند در این زمینه شواهدی در اسلام وجود دارد. پس فن آوری، تربیت فنی در تربیت حرفه ای و تربیت تخصصی هیچ منافاتی با دین و اسلام ندارد و می توان مسلمان با اخلاق اسلامی و با تربیت اسلامی و در عین حال دکتر و مهندس، حقوقدان و فیلسوف فیزیکدان و... تربیت نمود. نظر به بعد تکنولوژیک ویژگی مهم عصر حاضر که رشد بی سابقه ارتباطات بویژه شکل رایانه ای آن است، از نظر شما نقش و اهمیت این ویژگی چیست؟ جهان، جهان عصر ارتباطات، بخصوص با فن آوریهای جدید و تکامل روزبه روز حتی لحظه به لحظه، فن آوری و تکنولوژی مدرن توسعه یافته است، به قدری این توسعه گسترده است که به همه خانواده ها سرایت نموده است در گذشته اگر با تلویزیون، رادیو، تلفن، شبکه ماهواره ای و اینترنت و مسائل دیگر، با این وسایل جهان را به محیط خانه و خانواده ها می آورد! جهان را تبدیل به یک خانواده کرده است. ولی امروزه، وسیله بسیار شگفت دیگری به این خانواده اضافه شده است، آن مسائل هر چند تا حدودی کنترل شده بود ولی با مسائل بسیار مفید رایانه بویژه در رابطه با مسائل اینترنت به جهان بسیار دور و ناشناخته ای وارد شدیم که جهانی را وارد محیط زندگی و خانواده ها می کند، که هیچ کنترلی نسبت به آن وجود ندارد. اهمیت این پدیده نوظهور و آموزه های بسیار گسترده آن در عصر ما بر کسی پوشیده نیست و هر آدم آگاهی به اهمیت آن توجه دارد. مخصوصا محققان، نویسندگان، دانشمندان، اندیشمندان، طبقه های متوسط علمی جامعه. اما با خطر عمده ای که این مساله بسیار مفید، برای اخلاق جامعه و فروپاشی جامعه، خانواده ها و محیط های سالم دارد، نباید به آنها بی اعتنا بود و آنها را نادیده گرفت، اگر مسائل مربوط به اینترنت همان طور که در دنیای غرب متداول است بی بندوباری و مسایل ضداخلاق و... که با فشار یک دکمه وارد خانواده ها که یک خانواده های مقید به اخلاق دینی و اسلامی و سنتی هستند وارد سازیم، معلوم نیست که آینده این کار چه می شود. بنابراین در رابطه با این مساله باید خیلی حساب شده رفتار کنیم و اگر امکان دارد تا حدی در اختیار افرادی قرار گیرد که بهره برداری های غلط و سو استفاده های نامشروع یا به سواستفاده های دیگر کمتر توجه کنند، اگر چه هم قابل کنترل عمومی نیست و باید آموزش اخلاقی کامل به افراد داده شود تا مفاسد اخلاقی برای نوجوان و جامعه به ارمغان آورده نشود و برای بهره

برداری از این مسائل باید به مردم آگاهی داد و از زیانهای ارتباطات، پیشگیری کرد و باید تعلیماتی در رسانه های دیگر در راستای مسائل دینی و اخلاقی آموزش داده شود. در هر صورت ارتباطات جدید عصری از جهاتی بسیار مفید و اثرگذار و روشنگر است و از جهتی دیگر بسیار ویرانگر. خطراتی نیز در بر دارد که حتماً مسئولان و به ویژه آموزش و پرورش برای آن باید برنامه ریزی کنند.

بخش سوم: الزامات کلیدی نوین برای تحول در نظام آموزش و پرورش

رویکرد کلی برنامه‌های اعلامی دولت سیزدهم در حوزه آموزش‌وپرورش عدالت‌محوری، قانون‌گرایی، شفاف‌سازی مدیریتی، فساد ستیزی و برقراری انضباط مالی و اداری است. امروزه بر تمام اندیشمندان و صاحب‌نظران ثابت شده که تعلیم‌وتربیت پایه و اساس موفقیت و توسعه هر کشوری است و اصولاً بدون تعلیم‌وتربیت صحیح و اصولی، هیچ کوششی در جامعه به ثمر نخواهد نشست. نظام آموزش‌وپرورش از اساسی‌ترین وظایف هر نظام تربیتی، ارائه تصویری از انسان مطلوب است که سند تحول بنیادین به وضوح، وظایفی را برای نظام آموزشی تبیین کرده و دولت‌ها را مکلف به اجرای آن می‌کند. با نگاه کلی به این رویکردها و اهم برنامه‌های اجرایی و سیاست‌های اعلامی، به این نتیجه می‌رسیم که دولت سیزدهم برنامه‌ها و ساختار اجرایی فعلی را غیر قابل اصلاح تشخیص داده و در راهبردها به دنبال اصلاح اساسی و تحول درون‌زا در ساختار اجرایی و برنامه‌های این ابر وزارتخانه است. همچنین لازم به ذکر است هدف کلی سیاست های مذکور، پرورش شهروند تراز اول جامعه مدنی است و سند تحول ویژگی‌های چنین شهروندی را جامعه‌گرا و جامعه پذیر، متدین و متخلق به اخلاق انسانی، نقاد و انتقادپذیر، مبتکر و دارای تفکر خلاق، بردبار و باگذشت، مسئول و متعهد، مشارکت‌جو و مشارکت‌پذیر، پاسخگو و پرسشگر، متخصص و ماهر، مطلع و آگاه، عزتمند و باکرامت انسانی، نقاد و توسعه‌گرا، آزاده، نوع‌دوست و بافرهنگ، غیر خرافی و دارای تفکر مردم‌سالارانه معرفی کرده است. به هرشکل اگر نظام آموزشی و مسئولان دولت قصد دارند تا در چارچوب اسناد و قوانین بالادستی دست به اصلاح و تحول در آموزش‌وپرورش بزنند بهتر است موارد زیر را مد نظر قرار دهد:

بند اول: اصلاح ساختار و تشکیلات

برای ایجاد تحول و تأثیرگذاری در سیستم آموزش‌وپرورش ابتدا باید تحول سازمانی را به مانند یک استراتژی و هدف بلندمدت در نظر گرفت و رفتار و عملکرد در آن به‌گونه‌ای تغییر کند که در صورت مثبت بودن به تغییر کلی در شخصیت، هویت و عملکرد سیستم منجر شود که در غیر این صورت باریکه آبی است که مسیرش را خود باز می‌کند و بدون هدف خواهد بود. تحول اساسی و بنیادی نیازمند برنامه‌ریزی، شناخت و آگاهی است و به همان نسبت پیچیده و لازمه آن تغییر در ساختار است که منظور تغییر استراتژی مورداستفاده در سیستم، ساخت تشکیلاتی، نوع تکنولوژی، سیستم

اطلاعاتی و شیوه تصمیم‌گیری و الگوی استفاده از منابع انسانی، کیفیت رفتار انسانی، کیفیت عملکرد یادگیری و محیط آن، سیر اطلاعات و نحوه ارتباطات در تصمیم‌گیری و همکاری در سیستم است. اولین اقدام در این زمینه به‌منظور شکوفایی استعدادها و بروزخلاقیت ها و ابتکارات، باید از ساختار اجرایی بدنه این نهاد عظیم آغاز شود به گونه ای که این ساختار عریض‌وطویل به‌تدریج و گام و به گام از «تمرکز» به‌سوی «عدم تمرکز» نسبی پیش رود. این روند تا آن جا باید ادامه یابد که کم‌کم تصدی‌گری دولت و حاکمیت به حداقل کاهش یافته، فقط به سیاست‌گذاری و انجام امور ستادی و هماهنگی، سنجش گری (منظور فقط نظارت است) و پایش، تشویق و تنبیه دستگاه‌های زیرمجموعه بسنده کند.

بند دوم: استقرار نظام شایسته‌گزینی در انتصاب مدیران

با توجه به رویکرد جدید در دولت سیزدهم، قطعاً نباید گزینش همه مدیران از یک جناح سیاسی خاص باشد، اما به شدت بر این باور و نکته باید تاکید داشت که تنها مدیرانی قادر به پیش بردن روند اصلاح و تحول در آموزش‌وپرورش هستند که قلباً بر آموزه‌های علمی به‌عنوان پیش‌شرط لزوم اصلاح و تحول در امور اجرایی این نهاد بزرگ را باور داشته باشند و بتوانند در مدت زمانی معین نتایج اقدامات خود را برای مدیران بالاتر گزارش دهند. البته تاکید بر تفکر اصلاح‌طلبی در ساختار مدیریت اجرایی، هیچ ربطی به مواضع سیاسی برخی به جریان‌های فکری ندارد.

بند سوم: اصلاح متون درسی و برنامه‌های آموزشی

محتوا و برنامه‌های آموزش‌وپرورش از محورهای محدودکننده یا شتاب‌دهنده تحولی در آموزش‌وپرورش است. محتوای کتاب‌های درسی و کمک‌درسی، روش‌ها و ابزارهای تدریس، نقش فناوری‌های نوین آموزشی در تولید و نشر و توزیع منابع آموزشی افق فرایند یاددهی – یادگیری را ترسیم می‌کند و چه خوب است محتوا و برنامه‌های آموزشی و پرورشی معطوف به چهار ستون یادگیری، یعنی یادگیری برای دانستن، یادگیری برای عمل‌کردن، یادگیری برای زیستن و یادگیری برای همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگران شود و نظام آموزشی ما از یادگیری برای دانستن به مراحل بالاتر هم برود. همچنین متون درسی و محتوای کتاب‌های درسی باید متناسب با روند اصلاحات تغییر یابد، از نظر علمی و اجتماعی به‌روز و متناسب با علوم جدید شود و بتواند جوابگوی نیازها و اقتضائات جدید دنیا و نسل امروز باشد. حجم مطالب نیز باید به حدّاقل کاهش یابد تا دانش‌آموز غیر از درس خواندن، فرصت فکرکردن نیز داشته باشد.

بند چهارم: دوری از حافظه محوری

حافظه محوری بزرگ‌ترین آسیب در حوزه «آموزش» دانش‌آموزان است، شیوه آموزش مبتنی بر

حافظه مطالب درسی و دردآورتر اینکه پاسخ سؤال باید عین عبارت کتاب درسی به‌عنوان متن «کتاب مقدس» باشد؛ سبب شده است تا دانش‌آموزان از تفکر انتقادی نسبت به مسائل آموزشی فاصله معناداری بگیرد. این در حالی است که معلمان باید در دانش‌آموزان زمینه فهمیدن و اندیشیدن را مهیا کنند تا دانش‌آموزان به‌عنوان آینده‌سازان این کشور نقاد، پرسشگر و مدیر تربیت شوند.

بند پنجم: حفظ حرمت افراد

احترام به شخصیت دانش‌آموز و رعایت حرمت افراد، مهم‌ترین اولویت نظام آموزشی در حوزه «پرورش» است. متأسفانه تحقیرهای احتمالی که به‌صورت آشکار و نهان در مدارس و مراکز آموزشی انجام می‌شود عزت‌نفس و منزلت اجتماعی دانش‌آموزان را مخدوش می‌کند. در سیستم اداری و آموزشی حرمت دانش‌آموز، معلم و اولیا باید حفظ شود تا از این طریق زمینه‌ساز استقلال شخصیت، عزت‌نفس و اعتمادبه‌نفس افراد فراهم شود.

بند ششم: ارتقای منزلت اجتماعی معلمان

اعمال هرگونه راه حلی که به ارتقای منزلت اجتماعی و تکریم شخصیت معلمان نینجامد، حصول نتیجه، یعنی پرورش شهروند تراز جامعه مدنی را عملاً با مشکل روبه‌رو می‌کند. در این میان ضمن تاکید بر نقش محوری و زیربنایی تأمین معیشت معلمان و اجرای رتبه‌بندی معلمان، اذعان می‌کنم که برای ارتقای منزلت اجتماعی معلمان، تأمین معیشت اگرچه شرط لازم هست، اما کافی نیست. به طور مثال ایجاد «سازمان نظام معلمی» مبتنی بر کارکردهای حرفه‌ای نظام معلمی باهدف تجمیع تجارب اجرایی و مدیریتی از بدنه معلمان بدون دخالت نهادهای قدرت به‌عنوان پیش‌قراولان آینده و توسعه کشور امری لازم و ضروری است که دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های آن در دولت یازدهم آماده شده و اجرای آن نیازمند همت و حمایت دولت جدید است. به‌منظور عملیاتی کردن اصول و محورهای فوق و ارائه راه کارهای اجرایی و تهیه و تدوین منشور اصلاح و تحول در نظام آموزش‌وپرورش باید در این نهاد کمیته‌ای متشکّل از صاحب‌نظران، استادان، متفکران و اندیشه‌پردازان و معلمان مجرب تشکیل شده، این مهم را به انجام برسانند.

بند هفتم: توجه ویژه به شورای عالی آموزش و پرورش به عنوان مرجع تصمیم‌گیری

شورای‌عالی آموزش‌وپرورش در جایگاه سیاست‌گذاری، تصمیم‌سازی و اتخاذ راهبردهای کلان در حوزه تعلیم‌وتربیت است؛ به عبارت دیگر این نهاد هماهنگ‌کننده راهبردی برنامه‌های آموزش‌وپرورش و قوه مقننه آموزش‌وپرورش است. آموزش‌وپرورش امروز هم نیاز به تحول و تغییر دارد و نیازمند تدبیر و تأمل در تصمیمات و اجراست، تکثر و تنوع در برنامه‌ها و مأموریت‌هاست،

هم‌گرایی، حفظ گذشته و پیشینه‌ها و هویت‌های آموزشی و پرورشی و نوگرایی و نواندیشی و حرکت به‌سوی آینده است. تنها نهادی که قادر است از درون، آموزش‌وپرورش را مدیریت و راهبری کند، نهاد شورای‌عالی آموزش‌وپرورش است؛ مشروط بر اینکه در نگاه کلان این شورا در جایگاه واقعی خود قرار گیرد و در ترکیب آن از چهره‌های تکراری و غیرمؤثر استفاده نشود. البته تجربه‌های گذشته نشان می‌دهد که تنها با ارتقای تشکیلات و ریاست رئیس‌جمهور بر عالی‌ترین تشکیلات آن یعنی، شورای عالی آموزش و پرورش به‌عنوان قوه مقننه وزارت آموزش‌وپرورش بازهم مسائل اصلی آموزش‌وپرورش باقی مانده است که به نظر می‌رسد به حاشیه راندن نقش راهبردی وزارت آموزش‌وپرورش در بین برنامه‌های اصلی دولت و عدم استفاده از ظرفیت‌های ملی کشور برای حل مسائل و معضلات آموزش‌وپرورش مهم‌ترین چالش این شوراست.

بند هشتم: بی توجهی به نقش معلم و چالش های آن

بی توجهی به نقش معلم در تحول آموزش و پرورش یکی از دلایل عقیم ماندن تحول نظام آموزشی است. مادامی که سه چالش اساسی مانند پائین بودن شأن و مقام معلم در جامعه، پایین بودن سطح دانش و مهارت حرفه ای و پایین بودن سطح حقوق و مزایای معلمی وجود داشته باشد نمیتوانیم تحول بنیادی را در آموزش و پرورش ایجاد کنیم زیرا تحول را باید از معلمان شروع کرد و بی توجهی به این امر باعث شده که بحث چند شغله بودن معلمان مطرح گردد به گونه ای که یک معلم در یک زمان در یک مدرسه مشغول تدریس است اما ساعتی دیگر باید سریعا خود را به نقطه ای دیگر برساند و به تدریس در کلاسهای خصوصی و آموزشگاهها مشغول شود. همین امر باعث می شود که اشتیاق و نشاط کار و فعالیت در آنها کاسته شده و فقط به فکر تدریس و شیوه ای است که دانش آموز نمره قبولی بیاورد. در چنین سیستمی نو آوری و خلاقیت و ابتکار از دانش آموز گرفته می شود.

بخش چهارم: بی توجهی به مقوله فرهنگی به عنوان مهمترین عامل زمینه ساز برای تحول بنیادین در آموزش و پرورش

در سال های پس از پیروزی انقلاب متاسفانه علی رغم مشی انقلاب که مبتنی بر شاخص های فرهنگی بود بی توجهی به مقوله فرهنگ آنقدر پیش رفته که سبب تغییرذایقه جامعه شده و در واقع کارهایی از جنس فرهنگی کم سود آورترین و یا حتی زیان بارترین کارها به حساب می آید و این وضعیت منجر به خلا تفکر اقتصادیو عدم بروز خلاقیت اقتصادی در حوزه تعلیم و تربیت شده و خود این عامل و عواملی از قبیل افراطدر حمایت یکطرفه از دانش آموزان بدون در نظر گرفتن ظرفیت های فرهنگی و اجتماعی باعث شکسته شدن هیمنه و اقتدار معلمین و در نهایت تنزل غیر مستقیم

پایگاه اجتماعی او شده است. در واقع ما مرحله گذار از جامعه بسته به جامعه باز را بسیار پر هزینه و گاهی نا موفق پشت سر گذاشتیم و این رویکرد تحقیری و تضعیف آمیز فرهنگی و اقتصادی سبب عدم راه یابی نخبگان و گاهی اوقات رویارویی آموزش و پرورش با مقوله فرار نخبگان بوده است.

بند اول: نگاهی به نکات مهم و اساسی در راستای ایجاد تحول بنیادی در آموزش و پرورش

اگر بخواهیم تحول بنیادی در آموزش و پرورش ایجاد کنیم باید به سه نکته اساسی توجه وافری داشته باشیم

الف) شناخت وضع موجود و کمبود کاستی های آن در مقایسه با وضع مطلوب

ب) ایجاد شرایطی که در آن الگوهای نو بتواند به صورت علمی به خود بگیرد

ج) آگاه ساختن گروههای مختلف در خصوص فواید و ضروریات تحول در آموزش و پرورش.

از آنجایی که یکی از اهداف مهم آموزش و پرورش توجه به معلم و ایجاد فضایی مناسب برای آنان می باشد باید تحول را از معلمین شروع کرد. شأن و منزلت معلم در صورتی نمود عینی پیدا می کند که جایگاه معلم در فرایند تصمیم گیری تعریف و در نگاه مدیران به عنوان یک باور قلبی پذیرفته شود و تا زمانی که کلیه تصمیمات مدیران حوزه ستاد باید توسط معلمان د رمدرسه به مرحله اجرا در بیاید تحول معنا و مفهومی ندارد. تا زمانی که معلم دغدغه مسایل رفاهی و معیشتی دارد و در تامین مایحتاج زندگی با مشکل روبروست و به ناچار باید شغل دوم یا سوم نیز داشته باشد انتظار کارآمدی و اثربخشی از او بیشتر شبیه آرزوست تا واقعیت. سیاستگذاران آموزش و پرورش باید هر سال مخصوصا در ایام تعطیلات تابستانی آموزشهای لازم را برای معلمان در نظر بگیرند زیرا در شرایط متحول جهانی نباید فکر و عمل معلم محدود به مرزهای جغرافیایی خود باشد و باید از قدرت خلاقیت و ابتکار لازم بهره مند شود. معلم نباید فعالیتهای خود را محدود به کتاب و جزوه نماید بلکه با استفاده مدام از تکنولوژی جدید همانند اینترنت،رایانه و.... به بروز استعدادهای خلاق و نوآور کمک کند. امروزه اداره مطلوب مدارس شامل اصول و قواعدی است که باید آنها را آموخت و به کاربست. با رشد روزافزون علم و تکنولوژی در دنیا، دوره اداره آموزش و پرورش به روش سنتی و متمرکز بدون پویایی و رویکرد تحولی و ناهماهنگ بسر آمده و آموزش و پرورش برای حفظ و بقای خود و ایجاد قابلیت برای تغییرات مثبت و هدفمند در دانش آموزان نیازمند مدیران کارآمد و اثر بخش است که بتوانند نظام غیر متمرکز را در آموزش و پرورش نهادینه کنند.

نتیجه گیری

در جمع بندی کلی و پایانی تمامی مطالب مقاله حاضر باید به این نکته مهم توجه داشت تاکید زیاد بر نمره دانش آموز به عنوان ملاک خوب بودن،عدم پذیرش ایده های جدید، ارایه تکالیف جدید به دانش آموزان و استهزا و تمسخر به خاطر ایده یا نظر اشتباه دانش آموز موانع اساسی پرورش خلاقیت و ابتکار دانش آموز است که باعث سرخوردگی آنان نیز میشود. سالهای متمادی است که اولیا،معلمین،خانواده هاو دانش اموزان از حجم زیاد کتابهای درسی و به طبع آن ساعات حضور دانش اموزان در مدارس می نالند. حجم زیاد کتابهای درسی باعث رنگ باختن تولید فکر و خلاقیت دانش آموزان شده و تا حد زیادی ابتکار عمل را از دست مدیران و معلمان خارج کرده است. مسلما در چنین حالتی دانش آموز آزادی عمل و توانایی لازم را نخواهد داشت که پا را از چارچوب کتاب درسی خود فراتر بگذارد و در نتیجه او می آموزد تا صرفا در محدوده کتاب درسی خود بیندیشد و نه بیشتر. و اینک که با تدبیر مقام معظم رهبری زمینه های تحول بنیادین در آموزش و پرورش فراهم شده انتظارمی رود دست اندرکاران نظام تعلیم و تربیت نگاه جامع ترو واقع بینانه تری از مفهوم تحول داشته باشند و آنرا در یک ضرورت دانسته و نسبت به نظام موجود آموزشی پافشاری نکنند زیرا با توجه به تحولات علمی و اموزشی در جهان امروز تغییرات در آموزش و پرورش به صورت محتوایی لازم و ضروری است و باید به این نکته توجه کنیم که نظام تحول شده نظامی است که دانش آموزرا با سواد معنوی،سیاسی،اجتماعی،فرهنگی و هنری، علمی، حرفه ای،فنآوری،بهداشتی و زیست محیطی آشنا کند و آموزش دهنده انسان شناسی،جهان بینی و معرفت شناسی اسلامی و تقویت کننده آن باشد و ضمن انتقال ارزشها و معیارهای جامعه، باید و نبایدهای آن فلسفه آن را نیز تحلیل و تبین نماید. همانطور که می دانیم بهترین ساعات زندگی شاگردان صرف آموختن و یادگیری در مدرسه می‌شود و این نهاد آموزشی در رشد اجتماعی و شخصیتی شاگردان نقش بسزایی دارد. اما در حال حاضر تاکید اصلی مدارس بر دانش و حفظ آن است و به ابعاد اصلی رشد شخصیت شاگردان توجهی نمی‌شود. تعداد زیادی از دانش‌آموزان همه ساله، به خاطر شکست یا ترک تحصیل، از فرایند آموزش خارج می‌شوند و به جمع بازماندگان از تحصیل یا بی‌سوادان می‌پیوندند؛ چیزی که نشان می‌دهد مدارس رسالت و اراده‌ای جدی برای رشد ابعاد شخصیتی دانش‌آموزان برای خود قائل نیستند و لذا راهکارهای مؤثری هم برای آماده کردن آن‌ها جهت زندگی در جامعه و همچنین ساخت آن ارائه نمی‌دهند. شاید با نظریه بازسازی اجتماعی آشنا باشید. بر اساس این نظریه، اشخاص برای حل مشکلات اجتماعی با هدف ساختن زندگی بهتر، به بازسازی اندیشه‌ها و ارزش‌های فرهنگی و ساختار اجتماعی تشویق می‌شوند. طرفداران بازسازی، ابزار این کار را مدارس می‌دانند و معتقدند مدارس تنها

برای پاسداری و انتقال فرهنگ به‌وجود نیامده‌اند، بلکه می‌توانند از طریق برنامه‌های درسی مناسب الگوهای قدیمی و جدید را ترکیب و تمدن برتر را بر اساس الگوهای جدید بسازند و از این راه به بازسازی جامعه کمک کنند. در نظام آموزشی ما، محور اصلی هر نوع فعالیت آموزشی کتاب است، انتقال معلومات و به حافظه سپردن اطلاعات از روش‌های اصلی در نهادهای آموزشی است و دانش آموزان را از نوآوری و نوآفرینی و آماده شدن برای زندگی در جامعه و ساختن جامعه باز می‌دارد، رقابت‌های ناسالم بر بعضی از مدارس حاکم است، بسیاری از استعدادهای بالقوه کودکان، نوجوانان و جوانان فعلیت نیافته است و علاقه به یادگیری و دانش افزایی و شناخت جهان هستی در آنان تقویت نگشته است. پس با این اوصاف تحول در نظام تعلیم و تربیت یکی از ضروریات جامعه امروزی است. به هرصورت این تغییر و تحول در نظام تعلیم و تربیت و عناصر مهم آموزش بازگشت پذیر نیست. بدین معنا که بعد از بحران کرونا ما به سیستم سنتی آموزش برنخواهیم گشت چرا که ما در حال گذار به پارادایمی جدید هستیم و این تغییرات حتی قبل از بحران کرونا (covid-۱۹) هم در حال وقوع بودند، اما سرعت این تغییرات بسیار کند بود و ویروس کرونا صرفا باعث افزایش این سرعت شده است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم و بعد....

• اندرسون، تری و الومی، فتی. (۱۳۸۵). یادگیری الکترونیکی از تئوری تا عمل(ترجمه بی بی عشرت زمانی و سید امین عظیمی) تهران: مدارس هوشمند.(تاریخ انتشار به زبان اصلی۲۰۰۱).

• برروور ای.دبلیو، دوژونج، ژا. (۱۳۸۵). به سوی یادگیری بر خط (الکترونیکی) گذر از تدریس سنتی و راهبردهای ارتباطی آن (ترجمه فریده مشایخ و عباس بازرگان). تهران:آگاه.(تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۰۱).

• جلالی، علی اکبر. (۱۳۹۴). فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش و پرورش سایر کشورهای دنیا، برنامه درسی در عصر فناوری اطلاعات و ارتباطات. انتشارات آییژ.

• حاجی¬قاسم، قاسم. (۱۳۸۵). تهیه مدل برنامه درسی دوره متوسطه با رویکرد استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT). پایان¬نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.

• حمزه¬بیگی، طیبه. (۱۳۸۵). نگرشی بر برنامه¬درسی مبتنی بر فناوری اطلاعات و نظام مدیریت یادگیری. مجموعه مقالات همایش سالانه برنامه¬درسی در عصر فناوری اطلاعات و ارتباطات انجمن برنامه¬ریزی درسی ایران. تهران: آییژ.

• رضوی، عباس(۱۳۹۴). اشاعه نوآوری وپدیده تحول در نظام آموزشی و آموزش الکترونیکی، مجله علوم تربیتی و روانشناسی، دوره ۵، سال ۱۵.

• رضایی، محمدهاشم و پاک سرشت، محمد جعفر. (۱۳۸۷). تأثیر دیدگاه‌های معرفت‌شناسی بر فعالیت‌های یاددهی ـ یادگیری در نظام آموزش باز و از راه دور. اندیشه‌های نوین تربیتی، دوره ۴، ش ۴، ۹ ـ ۳۶.

• سراجی، فرهاد. (۱۳۸۶). برنامه درسی مبتی بروب: گامی به سوی تمرکز زدایی یا تشدید تمرکز در نظام برنامه–ریزی درسی. فصل¬نامه مطالعات برنامه¬درسی. ۴، ۸۳–۶۹.

• سلیم آبادی، سارا سادات. (۱۳۸۵). بررسی موانع توسعه آموزش الکترونیکی در ایران و ارائه راهکارهایی جهت رفع آن‌ها. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مدیریت فناوری اطلاعات، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.

• شریعتمداری، علی. (۱۳۷۹) جامعه و تعلیم و تربیت. تهران: امیرکبیر.

• صالحی، وحید و صفوی، محمدرضا. (۱۳۸۸). مشارکت، زیربنای یادگیری در محیط¬های یادگیری آنلاین. کنفرانس بین¬المللی در زمینه یادگیری الکترونیکی و تدریس.

• فراهانی، ابوالفضل. (۱۳۸۰). بررسی هزینه و مقایسه کیفیت آموزش تربیت¬بدنی در نظام آموزش از راه دور و حضوری، مجله تربیت¬بدنی (حرکت)، شماره۸، ۵¬.
• فردینی، علی. (۱۴۰۰). مبانی نظری تکنولوژی آموزشی در نظام تحول آموزشی ایران و جهان. تهران: فرزانگان دانشگاه.
• محمودی، مهدی. (۱۳۸۶). تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات در برنامه¬درسی. مجموعه مقالات دومین همایش فناوری آموزشی. (رویکرد نوین در نظام آموزشی). تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
• مهرمحمدی، محمود و عابدی، لطفعلی. (۱۳۸۰). ماهیت تدریس و ابعاد زیباشناختی آن، مجله مدرس، دوره۵، (۳)، ۴۳-۵۷.
• نیستانی، محمدرضا. (۱۳۸۹). تعامل در محیط¬های آموزش بر خط. مجموعه مقالات اولین همایش ملی مدیران آموزش و پژوهش.